

پاره‌ها و نکته‌ها^۱

شامل:

- معرفی و نقد کتاب
- نقد نقد
- ترجمه (از عربی به فارسی)
- گزارش
- گفت‌وگو و...

۱. تعبیر «پاره‌ها و نکته‌ها» را از مجله «گزارش میراث» به عاریت گرفته‌ایم. ۲. این بخش، ارزش علمی - پژوهشی ندارد. ۳. رعایت اصول فنی و اخلاقی نقد، ضروری است.

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۷ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۱۷۵-۱۷۶
(بخش پاره‌ها و نکته‌ها: غیر علمی - پژوهشی)

یک قصه، یک برداشت

بود بقالی و وی را طوطی‌ای خوش‌نوایی سبز و گویا طوطی‌ای در مثنوی معنوی آمده است؛ روزی فروشنده‌ای در دکان خود، طوطی سبز و زیبایی داشت. آن طوطی، مثل انسان‌ها سخن می‌گفت و زبان ایشان را می‌دانست. طوطی نگهبان فروشگاه هم بود و با مشتری‌ها شوخی می‌کرد و آن‌ها را می‌خنداند و در حقیقت، مایه روتق و گرمی بازار فروشنده نیز بود. روزی از یک طرف دکان به طرف دیگر پرید و بالش به شیشه روغن خورد. شیشه افتاد و شکست و روغن‌ها ریخت. وقتی فروشنده آمد، دید که روغن‌ها ریخته است. فروشنده، دریافت که این کار طوطی بوده است. چوبی را برداشت و بر سر طوطی نگون بخت زد. سر طوطی زخمی شد و از شدت جراحت، پرهایش ریخت و طاس شد. طوطی، دیگر سخن نمی‌گفت و شیرین‌زبانی نمی‌کرد. فروشنده و مشتری‌ها از این احوال طوطی، پشیمان و ناراحت بودند. مرد فروشنده با خود می‌گفت: کاشکی دستم می‌شکست تا این طوطی بیچاره را نمی‌زدم. او پیوسته دعا می‌کرد تا طوطی دوباره سخن بگوید و بازار فروش او را روتق و صفا دهد.

روزی فروشنده، غمگین و ناراحت در دکانش نشسته بود. یک مرد طاس از آنجا می‌گذشت؛ سرش مثل پشت کاسه مسی، صاف‌صاف بود. ناگهان طوطی با دیدن او گفت: ای مرد طاس! چرا شیشه روغن را شکستی و طاس شدی؟! تو نباید روغن را می‌ریختی. مردم از این مقایسه ظاهری طوطی خندیدند. طوطی گمان می‌کرد؛ هر کس شیشه روغن را بریزد با چوب بر سرش می‌زنند و سرانجام طاس می‌شود. (ر.ک: مثنوی، دفتر اول: حکایت بقال و طوطی و روغن ریختن طوطی در دکان)

برداشت نگارنده از این قصه، چنین است که حال برخی مقایسه‌های پژوهشگران حوزه ادبیات تطبیقی در ایران، بی‌شبهت به حال این حکایت نیست؛ مقایسه‌های «ناروا»، «غیر مستدل»، و «سطحی»، نه تنها

زمینه‌ساز شکوفایی ادبیات تطبیقی نمی‌شود، بلکه از «اسباب خنده» و به تعبیری؛ موجب «گمراهی»، «کژروی» و «انحطاط» این دانش می‌گردد:

از قیاسش خنده آمد خلق را کو چو خود پنداشت صاحب‌دلق را

تورج زینی‌وند*

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۷ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۱۷۷-۱۷۹
(بخش پاره‌ها و نکته‌ها: غیر علمی - پژوهشی)

یک مضمون ایرانی در دو بیت از بوستان سعدی «نوبت به تو خود نیامدی از دگران»

سعدی در بوستان از زبان یک ایرانی، خطاب به کسری می‌گوید:

چنین گفت شوریده‌ای در عجم به کسری که ای وارث ملک جم
اگر ملک بر جم بماندی و بخت تو را چون میسر شدی تاج و تخت

(سعدی، ۱۳۶۸: ۶۶)

یوسفی (۱۳۶۸: ۲۵۶) در شرح ابیات بالا به نقل از مجتبی مینوی، دو بیت مذکور را یادآور بیت زیر از ابوالعلائی معری دانسته است:

ولو دامت الدُّولُتُ كانوا کفیرهم زعایا ولیکن ما هُنَّ دَوام

(ترجمه: اگر آنان راضی می‌شدند که رعیتِ دیگران باشند دولتشان دوام می‌یافت، ولی دولت‌ها دوام ندارد.)
(ترجمه از یوسفی)

یوسفی مانند مینوی درباره اینکه آیا سعدی در این مضمون متأثر از ابوالعلاء است یا نه، توضیحی نداده است. حال سؤال این است که سعدی بنا به ضرورت شعر و تفنّن شاعرانه این مضمون را از ایرانیان نقل کرده یا اینکه ایرانیان قبل از اسلام به این مضمون توجه داشته‌اند؟ بر اساس اصل تبادل، باید در مرحله اول به دنبال سرچشمه این مضمون در ایران باستان بود؛ زیرا سعدی آن را از ایرانیان نقل کرده است و در صورتی که از یافتن این مضمون در فرهنگ ایرانی نومید شدیم به دنبال اشعار عربی باشیم.

حقیقت این است که سعدی از طریق منابع عربی، فارسی و یا فرهنگ شفاهی و عامیانه، با اندیشه‌های ایرانی، آشنایی نزدیک داشته و بسیاری از مضامین حکیمانه در آثار او ریشه در فرهنگ و ادب ایرانیان

دارد؛ بنابراین، لازم است قبل از آنکه سرچشمه‌های فکری سعدی را در منابع عربی جستجو کنیم، او را یک ایرانی و پرورده فرهنگ و ادب ایران بدانیم. با آنکه آثار ادب و فرهنگ ایرانیان قبل از اسلام از بین رفته در ادب عربی قرآینی وجود دارد که نشان می‌دهد این مضمون در ایران رایج بوده و از طریق ترجمه متون پهلوی به ادب عربی نفوذ کرده است.

ایرانیان باستان از دیرباز از روی فراست، این اندیشه باریک و دقیق را دریافته و طرح کرده بودند، مؤلف کتاب *ربیع الأبرار* نقل کرده است:

وقال كسرى لشيرين: «ما أحسن هذا الملك لو دام! فقالت: لو دام ما انتقل إلينا.» (زمخسري، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۶۴)
 علی صنفی (۱۳۹۲: ۲۹۲) ترجمه دقیقی از عبارت بالا آورده است:

«خسرو پرویز شیرین را که زوجه و محبوبه او بود گفت خوش چیزی است پادشاهی اگر دائم بودی شیرین گفت: اگر دائم بودی به تو نرسیدی.»

در برخی منابع، این سخن از یکی از شاهان ایرانی نقل شده است:

«نظر ملك من ملوك الفرس يوماً إلی ملكه فأعجبه، فقال: إن هذا هو الملك لو لم یكن بعده هلك.» (قرطبي، بی تا ج ۲: ۳۴۱) و (آبی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۶۵) (ترجمه: یکی از شاهان ایرانی با شگفتی به کشور خود نگاه کرد و گفت: این حکومت (خوب) است اگر پس از آن مرگ و نیستی نباشد.)

مجد خوافی (۱۳۹۲: ۱۰۰) این مضمون را از زبان بهلول نقل کرده است:

گفت با بهلول، هارون کاشکی	کاین جهان بنیان محکم داشتی
گفت بهلول ای امیرالمؤمنین	گر چنین بودی هم آدم داشتی

در شعر خیام و حافظ نیز این مضمون دیده می‌شود:

برخیز و مخور غم جهان گذران	خوش باش و دمی به شادمانی گذران
در طبع جهان اگر وفایی بودی	نوبت به تو خود نیامدی از دگران

(خیام، ۱۳۸۳: ۲۵۰)

خیام می‌گوید: اگر دنیا وفا داشت نوبت به ما نمی‌رسید، به تعبیر دیگر قوام امر دنیا به مرگ گروهی و جانیشینی دسته‌ای دیگر است، حافظ نیز این مضمون را در اشعار خود آورده است:

ای حافظ ار مراد میسر شدی مدام	جمشید نیز دور نماندی ز تخت خویش
-------------------------------	---------------------------------

(حافظ، ۱۳۶۸: ۳۹۴)

برای اطلاع از این مضمون در شعر متنبی و ابن رومی و نقدی بر دامادی (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۰: ۶۵)، برای اطلاع بیشتر از این مضمون در ادب فارسی (ر.ک: دهخدا، ۱۳۵۲، ج ۲: ۸۰۲، ذیل دریاب کنون که...)

وحید سبزیان‌پور*

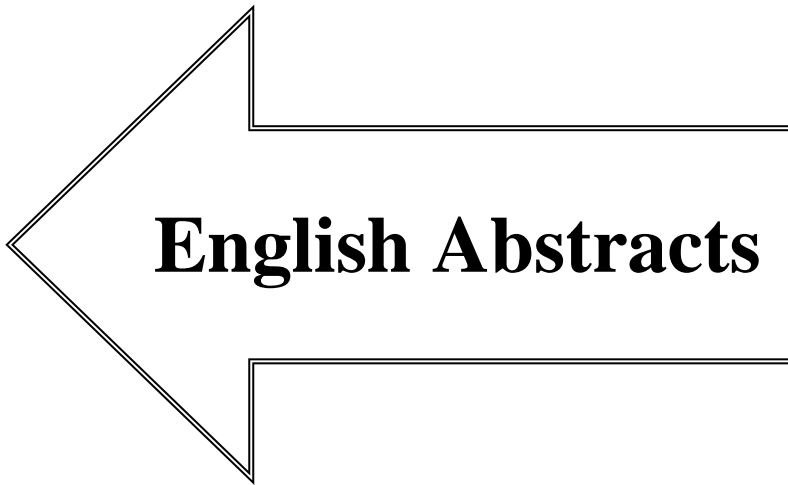
استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

کتابنامه

۱. الآبی، ابوسعید منصور بن الحسین (۱۹۹۰)؛ نشر الدّر، تحقیق منیر محمد، مراجعة حسین نصار، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۲. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۸)؛ دیوان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ پنجم، تهران: صفی‌علیشاه.
۳. خیّام، عمر (۱۳۸۳)، *توانه‌های خیّام*، تصحیح و تحقیق محمد باقر نجف‌زاده بارفروش، تهران: امیرکبیر.
۴. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۲)؛ *امثال و حکم*، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
۵. زنجشیری، أبو القاسم محمود بن عمر (۱۴۱۲)؛ *ربیع الأبرار ونصوص الأخبار*، بیروت: مؤسسه العلمیة.
۶. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۸)؛ *بوستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
۷. علی صفی، فخرالدین (۱۳۹۲)؛ *لطائف الطوائف، بررسی سرچشمه‌های داستان‌ها و سخنان حکیمانه در منابع عربی*، تحقیق وحید سبزیان‌پور و حدیث دارابی، تهران: یار دانش.
۸. القرطبي، الإمام أبو يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر التّمري (بی‌تا)؛ *بہجة المجالس وأنس المجالس وشحد الدّاهن والهاجس*، تحقیق محمد مرسی الخولي، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. مجد خوافی (۱۳۹۲)؛ *روضه خلد، پژوهشی در منابع و مآخذ*، تحقیق وحید سبزیان‌پور و سارا حسنی، تهران: یار دانش.
۱۰. یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۸)؛ *مقدمه بر تصحیح و توضیح بوستان سعدی*، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.

ب: مجلات

۱۱. سبزیان‌پور، وحید (۱۳۹۰)؛ «بازتاب حکمت ایرانی در آثار سعدی»، *مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز*، سال سوم، شماره سوم، پیاپی ۹، صص ۴۹-۷۵.



English Abstracts